

ضرورت ایجاد تشکل سراسری

علیرضا ثقفی

جنبش کارگری ایران که دور جدید فعالیت خود را از ابتدای دهه هشتاد آغاز کرد تا کنون با مشکلات خاصی مواجه بوده که البته اکنون اکثر آنها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارده است و مرور تا فصل جدیدی را آغاز کند.

این جنبش که بر بستر خاکستر به جای مانده از دهه شصت همانند ققنوسی خود را باز یافت، از ابتدای فعالیت با افت و خیزهای فراوان همراه بود.

از آنجا که يك گسست نسلی میان فعالیتهای گذشته‌ی چپ و کارگری با نسل جدید فعالان اتفاق افتاده بود، تجربیات گذشته به صورت ناقص و گاه وارونه و پراکنده به نسل جدید منتقل شده بود و راهی نه چندان هموار لازم بود تا این جنبش با تجربه مستقیم و با مقابله با چالشهای جدید بتواند راه پیشرفت را در مقابل خود باز کند. اما در این مسیر هزینه‌های نسبتاً زیاد و هزر رفتن بسیاری از نیروهای خود را تحمل کرد و امروز به جایی رسیده است که می‌تواند مستقلانه بر روی پای خود بایستد و راه پر سنگلاخ را در پیش روی خود هموار کند.

اگر نگاهی به تشکلهای اولیه کارگری بیاندازیم و سطح خواسته‌ها و مطالبات آنها را با آنچه که امروزه شاهد آن هستیم، مقایسه کنیم، سطح پیشرفت جنبش کارگری را به خوبی در آن می‌بینیم.

در تشکلهای اولیه کارگری که به دنبال مفاهیم نامی دولت اصلاحات با سازمان جهانی کار به وجود آمد، تمام خواسته‌ها حول ایجاد تشکلهای مستقل کارگری دور میزد. بدین مفهوم که فعالان کارگری تلاش خود را بر آن می‌گذارند که تشکلهای مستقل کارگری در محیط کار حق مسلم کارگران است و بر طبق مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی هیچ کسی اعم از دولت و کارفرما حق مداخله در آن را ندارد. در آن زمان صحبت کردن یا تصویب ماده‌ای در اساسنامه یا منشور این تشکلهای در باره وحدت یا اتحاد میان تشکلهای مختلف به نوعی یا مطرح نمیشد یا اگر میشد، با مخالفت دیگران مواجه می‌گشت. درست به خاطر دارم که در اولین مجمع "کانون دفاع از حقوق کارگران" هنگامی که بندی در منشور آورده شده بود که به مساله اتحاد سراسری تشکلهای کارگری و کانون

پرداخته بود، اعضای مجمع تقریباً به دو گروه موافق و مخالف تقسیم شده بودند. موافقین استدلال می‌کردند که این بند می‌تواند دست کانون را در اتحاد و وحدت با دیگران باز بگذارد و امری ضروری برای تداوم فعالیت‌های کارگری است و مخالفین استدلال می‌کردند که این بند حساسیت مقامات را بر می‌انگیزد و موجب جلوگیری از فعالیت‌های کانون می‌شود و در انتها با دو دور رای‌گیری ابتدا موافقین رای آوردند و سپس مخالفین موفق شدند که با يك رای برتر این بند را از منشور حذف کنند. زیرا در آن زمان اساساً بحث شکل سراسری و وحدت تشکله‌ها هنوز زود بود و حتی بحثی از تشکیل فدراسیون کارگری نمی‌توانست به عمل آید زیرا تنها يك یا دو تشکل مستقل کارگری بیشتر وجود نداشت و دیگران یا در مرحله هیات موسس بودند (مانند کارگران نقاش و...) یا هیات‌های بازگشائی را تشکیل می‌دادند (مانند کفاشان و خیاطان). مهم آن است که در آن زمان بحث اتحاد یا وحدت و همکاری نزدیک و تنگاتنگ تشکله‌ها زودتر از موقع بود و حتی پیشنهاد دهندگان این مسأله نیز، خودشان هم این امر را مربوط به آینده می‌دانستند.

این خواسته در اولین بیانیه‌هایی که از طرف گروه‌های تشکیل شده در آن دوره بیان می‌شد به خوبی آشکار است. هم در اساسنامه‌ها و هم در بیانیه‌های این گروه‌ها خواست ایجاد تشکل کارگری امری اساسی است. نام این گروه‌ها بیانگر همین امر است که این گروه‌ها مسأله اصلی‌شان را چه چیزهایی می‌دانستند: "کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری"، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری".

کمک این گروه‌ها در ایجاد تشکل‌های کارگری هرچند در حد توانائی‌شان بود، اما تاثیر غیرقابل انکاری در شکل‌گیری سندیکا و اتحادیه‌های آن دوره داشت. در زیر لاینک اساسنامه‌های این تشکله‌ها را می‌توانید ملاحظه کنید که برنامه اصلی خود را ایجاد تشکل‌های کارگری قرار داده بودند. (۱)

با پیشرفت مبارزه و پافشاری فعالان و گروه‌های کارگری بر خواسته‌های خود، به تدریج حکومتیان این تشکل‌ها را به صورت نسبی قبول کردند و با ظاهر بی‌سرو صدای این تشکل‌ها از جانب حکومت به گونه‌ای پذیرفته شد که در دادگاه‌ها کسی را به عنوان عضویت در این گروه‌ها کمتر به محاکمه می‌کشیدند و بیشتر تلاش می‌کردند که فعالان این گروه‌ها را با اتهاماتی دیگر مورد محاکمه قرار دهند، فعالان کارگری که همواره تلاش داشتند خواسته‌های انباشته شده طبقه کارگر را به هر ترتیب عنوان کنند، در برنامه‌های بعدی خود علاوه بر حق تشکل، حقوق دیگری همچون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، حق آزادی بیان، حقوق

زنان و کودکان و هم چنین آزادی هر نوع تشکل که شامل احزاب نیز می‌شد را گنجاندند. فعالان کارگری به تدریج خواسته‌های آزادی‌های سیاسی و آزادی اجتماعی را نیز در قطعنامه‌ها و بیانیتهای خود خواستار می‌شدند و همچنین حق اشتغال، مقابله با فسادهای اداری، حق تسلط کارگران بر سازمان تامین اجتماعی را، به خصوص در بیانیه‌های روز کارگر یا مناسبات دیگر، به خواسته‌های خود اضافه می‌کردند که البته این ضروت گسترش خواسته‌های کارگران در مقاطع مشخص اعتلای جنبش کارگری است. اما هنوز گروه‌ها همگی دارای منشور یا آن چیزی نبودند که بتوان آن را اهداف جامع نامید. بلکه گروه‌هایی که در سال‌های بعد همانند کانون تشکیل شد، علاوه بر حق تشکل برای کارگران حقوق دیگری را از جمله آزادی‌های اندیشه و بیان را وارد اهداف خود نیز کردند اما بسیار محدود (۲) گروه‌های دیگر هر چند در اساسنامه‌های اولیه‌شان درباره آن سکوت کرده بودند اما در عمل و با پیشرفت مبارزه این خواسته‌ها را در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های خود گنجاندند و نیز دفاع از آزادی روزنامه‌نگاران و سایر زندانیان سیاسی و اجتماعی را وجهه همت خود قرار دادند.

پیشرفت امر مبارزه و تشکیل تشکل‌های صنفی به و سیله خود کارگران در بسیاری از موسسات اقتصادی و یا صنفی، مسئله خواسته‌های مبارزاتی را دستخوش تغییراتی میکرد که گاه میتوانست او لویت هارا جابجا کند. بدین مفهوم که اگر در زمانی مسئله اصلی برای جنبش کارگری مسئله دستمزد بود در مقطعی دیگر آزادی زندانیان کارگری و قرار دادهای سفید امضا و اخراج‌های بی رویه میتوانست به او لویت های اول و یا دوم تبدیل شود. امری که فعالان کارگری متناسب با هر دوره از مبارزه بر يك بخش و یا بخش دیگر تاکید کرده اند.

آنچه که امروز ضرورت ایجا يك تشکل سراسری را بیشتر نمایان می‌کند از دو وجه است.

۱- ما امروز شاهد ایجاد تشکل‌های کارگری زیادی در موسسات مختلف توسط خود کارگران و زحمتکشان هستیم که از آن جمله می‌توان به تلاش معلمان و روزنامه نگاران و پرستاران برای ایجاد تشکل خود اشاره کرد و همچنین تشکل کارگران در پتروشیمی‌های ماهشهر، لوله سازی اهواز، پتروشیمی تبریز، کارگران معدن بافق، کارگران مخابرات روستائی، کارگران ساختمانی دماوند، کارگران خبازی‌های سنندج و سقز و اتحادیه کارگران پروژه ای و... این تشکل‌ها هرچند در مراحل اولیه رشد هستند اما نه تنها به وسیله خود کارگران ایجاد شده، بلکه از جانب فعالان کارگری تا سر حد امکان حمایت شده و گسترش آن‌ها بستگی

به تلاش خود کارگران و فعالان کارگری و همچنین شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران دارد. یعنی امری که در ده سال پیش فعالان کارگری خود را موظف به پیگیری آن می‌دانستند یا وظیفه اصلی خود را کمک به ایجاد این تشکلهای قرار داده بودند، امروزه با دست خود کارگران و تنها با مشاوره‌های فعالان کارگری و بیشتر با تلاش کارگران آگاه در خود محیط کار انجام می‌شود. روشن‌تر اگر بگوئیم امری که در مورد تشکیل سندیکای هفت تپه به وسیله فعالان کارگری صورت گرفت و به قولی آنچه فعالان کارگری در بیش از ده‌ها سفر به این خطه، در جهت کمک به ایجاد این تشکل آن انجام دادند، دیگر در شرایط کنونی برای کارگران ماهشهر یا پتروشیمی تبریز ضرورتی نداشت، زیرا خود کارگران آگاه این موسسات آگاهی‌های لازم جهت ایجاد تشکل خودشان را داشته و با کمک‌های کمتری از تشکلهای فعالان کارگری می‌توانستند و می‌توانند راه خودشان را باز کنند.

در چنین شرایطی ضروری است که فعالان پیشرو کارگری به سطح بالاتری از مبارزه بپردازند که این سطح بالاتر چیزی جز خواسته‌های وسیع طبقاتی در شرایط موجود نیست. یعنی از این جنبه می‌توان به روشنی گفت یکی از ضروریات ایجاد تشکل سراسری با خواسته‌های وسیع‌تر، شرایط موجود اجتماعی در این مقطع از پیشرفت مبارزه است. و اگر ما همچنان در همان خواسته‌های ده سال پیش در جا بزنیم نشانگر آن است که خواسته‌های جنبش کارگری در هر زمان و مقطع خاص درک نکرده ایم. امروز خود کارگران به موضوع ضرورت ایجاد تشکل‌های کارگری در محل کارشان رشیده‌اند. امری که در ده سال پیش و طیفه فعالان کارگری بود. امروز سندیکاهای شرکت واحد و هفت تپه و انجمن‌های صنفی پتروشیمی‌ها و معلمان و کارگران ساختمانی و خودرو سازی‌ها و... از طریق مبارزات خود به ضرورت تشکل مستقل واقف شده‌اند و در این زمینه فعلا کارگری و کارگران آگاه خود این موسسات امر تشکل را تا سرحد زیادی به پیش می‌برند.

۲- دومین ضرورت ایجاد تشکل سراسری جلوگیری از پراکنده‌کاری و انجام حرکتهای تکراری در این مقطع از پیشرفت مبارزات است. این امر در گذشته بارها اتفاق افتاده است که در جریان ایجاد تشکلهای کارگری یا در مسیر پیشرفت این جنبش، گروه‌های مختلف و نهادهای کمک به ایجاد تشکل به دوباره‌کاری و یا کارهای موازی و گاه متناقض دست زده‌اند که کارگران را از مسیر اصلی منحرف کرده و یا حداقل حرکت آنها را کند کرده است. نمونه تجربه شده‌ی این امر را در جریان تشکیل سندیکای هفت تپه شاهد بودیم که برخی از فعالان کارگری با

تلاش برای ایجاد شورای کارگری به هفت تپه رفته بودند و برخی نیز تبلیغ انجمن صنفی را بین کارگران رواج می‌دادند و در انتها هنگامی تلاش‌ها به بار نشست که کمیته هفت تپه متشکل از فعالان گروه‌های مختلف با آگاهی از وضعیت موجود هفت‌تپه و با مشورت خود کارگران به تشکیل سندیکا در شرایط آن روز رسیدند و این هماهنگی نتیجه خود را بدست آورد که متأسفانه همان کسانی که امروز با ایجاد تشکل سراسری به مخالفت برخاسته‌اند و انواع اتهامات ناروا را به فعالان کارگری می‌زنند، آن روز کمر همت بر از هم پاشاندن کمیته هفت تپه بستند. هر چند که آن تلاش‌ها دیگر پس از تشکیل سندیکا بود و فقط توانست به تداوم کار کمیته هفت تپه که نتیجه وحدت فعالان کارگری و تلاش فراوان آنان بود لطمه بزند و از ادامه همکاری گروه‌های کارگری جلوگیری کند و تلاش فعالان کارگری و نزدیکی آنها در آن مقطع را از هم بپاشاند. (۳)

۳- اما این پراکنده‌کاری‌ها در جاهای دیگر نیز خود را به فعالان کارگری نشان می‌داد. به عنوان مثال اگر در جریان اعتراضات کارگران ماهشهر دو تشکل فعالان کارگری در ارتباط با کارگران بودند به علت کارهای جدا از هم اولاً نتیجه کارها چندان موثر نبود و ثانیاً اگر یکی از تشکل‌ها فردی را برای آموزش قانون کار به درخواست کارگران به آنجا می‌فرستاد، تشکل دیگری نیز همان کار را به صورت موازی انجام می‌داد و تجارب آنان در اختیار یکدیگر قرار نمی‌گرفت.

۴- به دو مورد اصلی فوق می‌توان موارد دیگری را نیز اضافه کرد که از جنبه‌های طبیعی ایجاد تشکل سراسری است. از آن جمله وحدت‌نظر و تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که با همیاری و همکاری تشکل‌های موجود امری دست یافتنی است. و هم اکنون پس از نشست دوم برای ایجاد تشکل‌های سراسری، فعالان این نشست در تدارک مانیفست و یا بنیان نظری تشکل سراسری کارگران هستند که می‌تواند در آینده در دسترس عموم برای نظر خواهی نیز قرار گیرد.

۵- مورد چهارم که ضرورت گسترش این مرحله از ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری است، کمک به ایجاد هماهنگی و نزدیکی اتحادیه‌ها و سندیکاهای تشکیل شده تا این مقطع است که می‌تواند به صورت ایجاد فدراسیون‌ها و در نهایت کنفدراسیون‌های کارگران باشد. این کار به طور قطع با همکاری و هماهنگی تشکل‌های مختلف برمی‌آید و یک گروه به تنهایی نمی‌تواند این امر مهم را به سرانجام برساند. زیرا آنگاه که دیگر بار اصلی ایجاد تشکل‌های کارگری از دوش فعالان برداشته شده و بردوش خود کارگران و کارگران آگاه گذارده شود، این وظیفه

پیشروان است که گام های بعدی را مشخص کرده و زمینه را برای حرکت های بعدی فراهم کنند.

۶- این تشکل سراسری به خوبی می‌داند که کار پر چالشی را آغاز کرده است و در این مسیر با سنگلاخ‌های زیادی مواجه است و همان گونه که در اولین بیانیه خود متذکر شد دو گرایش انحرافی در جنبش کارگری مانعی در جهت رسیدن به اهداف خواهد بود. یکی گرایش رفرمیستی در جنبش کارگری است که همواره در آن موجود بوده و از خصیصه‌های موجود در جنبش‌های کارگری سراسر جهان است و دیگری فرقه‌گرایی که با گسترش این فعالیت‌ها خود را در انزوا خواهد دید و جلوی سوء استفاده های آن گرفته خواهد شد .

ما از ابتدای آغاز کار، با این مسائل آشنا بوده‌ایم و به همین جهت در اولین اطلاعیه آن را متذکر شده‌ایم و در اطلاعیه‌های بعدی نیز به آن پرداخته ایم. در حقیقت از همی فعالان کارگری که با این دو گرایش مرزبندی دارند، خواسته ایم که ما را یاری کنند. اگر نگاهی به مخالفین تا کنونی امر تشکل سراسری بیاندازیم، صف مخالفان و موافقان آن مشخص‌تر می‌شود. ما در میان فعالان داخلی جنبش کارگری تا کنون مخالفت جدی با این امر مشاهده نکرده‌ایم، بلکه به عکس تمام فعالان با سابقه جنبش کارگری از این امر استقبال کرده‌اند و حسن نیت خودشان را در یاری و کمک به این مساله مهم نشان داده‌اند و تنها انتقادشان اطلاع‌رسانی ناقص ما در این مساله بوده است. در عوض گروهی فرقه‌گرا در خارج از کشور علناً با این امر مخالفت کرده و محافل بدون هویت به تخریب چهره‌ی کوشندگان این امر همت گمارده‌اند. ما به هیچ وجه ادعا نداریم که راه انتخابی فعالان کارگری در داخل بهترین و منزه‌ترین مسیر است، بلکه می‌گوئیم ما با جمع بندی تجارب گذشته به این نتایج رسیده ایم و اگر فرد یا کسانی راه بهتری را می‌شناسند، بهتر است که به صورت منطقی آن راه را ارائه دهند که در هر صورت باز هم انتخاب مسیر با آنانی است که در جنبش کارگری فعال هستند.

اما مخالفت‌های از سر کینه‌ورزی يك چیز است و نقد و یا نگرانی افراد صادق از جنسی دیگر. برخی از افراد سوالات دیگری دارند و به این امر می‌پردازند که شرائط برای ایجاد تشکل سراسری آماده نبوده و این امر شرایطی را می‌خواهد که از آن جمله وجود تشکل‌های فراوان کارگری است تا از قبال آن بتوان تشکل سراسری کارگری را ایجاد کرد

در بالا توضیح دادم که تشکل سراسری کارگری با فدراسیون و کنفدراسین کارگری متفاوت است و گویا بعضی عزیزانی که در انتقاد صادقند به این امر توجه ندارند. روند تشکیل تشکل سراسری طبقه کارگر همان روند ایجاد فدراسیون و کنفدراسیون نیست هر چند گسترش این دو پدیده می‌تواند هم سو با یکدیگر رشد کرده و در رشد و گسترش یکدیگر تاثیری متقابل داشته باشند. امری که ما امروز در جامعه ایران شاهد آن هستیم. این دید که خواهیم بگوئیم باید ابتدا شرایط ایجاد تشکلهای سراسری سندیکائی و اتحادیه‌ای فراهم شود و سپس ما به دنبال ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری برویم یا از درون کادرهای فدراسیون‌ها و یا کنفدراسیون‌ها، کادرهای ورزیده را برای ایجاد تشکل سراسری طبقه کارگر انتخاب کنیم و غیره، بیشتر در کتابهای کلاسیک طرفدارانی داشته و اکنون نیز در دیدگاه‌های سنتی طبقه بندی می‌شود. اما اگر نگاهی پویا و غیرسنتی داشته باشیم و پدیده و تکامل آن را در روند حرکت بینیم؛ در خواهیم یافت که این دو روند رشد تشکلهای کارگری و تشکلهای سراسری "طبقه کارگر" جدائی ناپذیرند و هر يك بر دیگری تاثیری انکارناپذیر دارد.

فعالان پیگیر تشکل سراسری کارگری به خوبی می‌دانند که هیچ تشکلی به خصوص تشکلی فراگیر و سراسری چه مربوط به مسائل صنفی کارگران و چه مربوط به مسائل اجتماعی و طبقاتی آنان، يك شبهه، يك ماهه و در مدتی کوتاه از طرف فعالان کارگری تصمیم‌گیری نشده و به وجود نمی‌آید و یا فعالان کارگری خواب‌نما نشده‌اند که بخواهند چنین تشکلی را با تکیه بر اوراد و اذکار به وجود آورند، بلکه از دل شرایط به این نتیجه رسیده‌اند که زمان طرح مساله فرا رسیده است. اما آنان که تعمق بیشتری در مسائل دارند می‌دانند که از زمان طرح مساله تا اجرا و به ثمر رسیدن آن ممکن است زمانی طولانی یا کوتاه باشد یا آنکه اصلا به ثمر نرسد. فعالان کارگری در این زمینه تجربه‌ها از سر گذرانده‌اند. غیر از آنان که مغرضانه با این حرکت برخورد می‌کنند، عموم فعالان کارگری به خوبی می‌دانند که راه بسی دشوار و ناهموار است و نیاز به کمک همگان دارد. پیشرفت يك حرکت در فاصله‌ی زمانی مشخص قابل پیش بینی نیست و بستگی فراوان به شرایط اقتصادی و اجتماعی داخلی و جهانی دارد. ولی يك چیز مسلم است و آن این که تلاش برای ایجاد يك تشکل سراسری از تلاش برای گسترش تشکلهای موجود، جدا نیست و هم چنین هیچ تناقضی با ایجاد تشکلهای جدید کارگری نداشته بلکه تاثیر متقابلی در رشد و گسترش یکدیگر دارند.

پیگیری کنندگان مسائل کارگری به خوبی به یاد دارند که فعالان

کارگری در برگزاری مراسم یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۸ پیش بینی می‌کردند که جامعه آباستن حوادثی است که می‌توان در آن دست به يك عمل پیشتازانه زد. به این عمل پیشتازانه دست زدند، بهای آن را نیز پرداختند و برای اولین بار پس از سی سال نیروهای چپ و کارگری را در سطح جامعه به صورت رو در رو و علنی مطرح کردند. حوادث بعدی نیز صحت تحلیل آنان را نشان داد به طوری که در اعتراضات سال ۸۸ که به دنبال این حرکت در جامعه به وقوع پیوست، آن یخ‌های موجود میان جنبش چپ و کارگری با اعتراضات عمومی آب شده بود. البته این امر را فقط کسانی می‌توانند درک کنند که در بطن جامعه باشند. اکنون نیز فعالان کارگری به همین نتیجه رسیده‌اند که وضعیت فعلی در جامعه آمادگی گسترش تشکلهای کارگری از هر نوع، چه صنفی و چه طبقاتی را دارد و پیشروان باید دست به يك عمل پیشروانه بزنند و قطعاً این عمل و حرکت توده‌های کارگری بر یکدیگر تأثیری متقابل داشته و یکدیگر را تقویت می‌کنند و در این راه، می‌دانیم که محافل ضد کارگری تمام تلاششان را به کار خواهند برد تا جلوی ما را بگیرند. اما فعالان کارگری مصمم‌اند.

منبع: کانون مدافعان حقوق کارگر

زیر نویس

(۱) اساسنامه کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری:

<http://komite.۱۵.m.com/asasnameh.htm>

اساسنامه کمیته هماهنگی برای کمک:

http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=۱۶&Itemid=۳۱

اشکال اصلی این اساسنامه‌ها در آن است که در هیچ‌کدام، از هویت فکری تشکیل‌دهندگان این تشکلهای صحبتی به میان نیامده و بیشتر مشابه با اساسنامه‌های شرکتهای عادی و عمومی است و صحبت از منشور فکری و دستگاه تفکر تشکیل‌دهندگان آنها نشده است. البته که در آن دوره نمیشد چیزی بیشتر از این گفت، زیرا مبنای اولیه این تشکلهای استناد به مقاله‌نامه‌های بین‌المللی بود و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی هم فقط در چارچوب خواسته‌های صنفی است .

(۲) مراجعه شود به منشور و اساسنامه کانون مدافعان حقوق کارگر در همین سایت KANOONM.COM

(۳) با تمام توپخانه‌های موجود علیه جنبش کارگری و تلاش نهادهای سو لیداریت‌سنتز و شاخه جدید آن لیبر استار برای نفوذ در جنبش کارگری ایران، اما جنبش کارگری میتواند سرافرازانه اعلام کند که بر روی پای خود ایستاده و تسلیم هیچ توپخانه‌ای نشده است. این امر در جریان سمینار ترکیه خود را به طور کامل نشان داد .